
رمزگشایی حدیث آموزش قرآن در آخرت

سهیلا پیروزفر*

میکائیل باقری**

◀ چکیده:

در برخی منابع حدیثی شیعه، احادیثی به چشم می خورد که براساس آن بهشت دارای درجاتی به تعداد آیه های قرآن است و به قاری قرآن گفته می شود: «بخوان و بالا برو.» حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که: «... هر کدام از دوستان و شیعیان ما که از دنیا بروند، اگر قرآن را به نیکی نداند، در قبر به او آموزش داده می شود...» به فرض صحت صدور این روایت و روایات مرتبط با درجات بهشت و ترفیع درجات قاری قرآن در قیامت، می توان گفت مسلمانان در قیامت به دو گروه تقسیم شده اند: افرادی که در دنیا قرآن را به خوبی یاد گرفته، خوانده و دستورات آن را به کار بسته اند؛ این گروه زمینه صعود در درجات بهشت را برای خود در دنیا فراهم کرده اند و گروهی از مسلمانان که تمام توانشان را در این زمینه صرف نموده، ولی به دلایلی از جمله کوتاهی عمر، نبود امکانات، نداشتن استعداد کافی و... نتوانسته اند قرآن را فرا گرفته و به دستورات آن عمل کنند، در قبر به آن ها آموزش داده می شود. براساس این روایت به خاطر محروم نشدن این گروه از درجات بالاتر در بهشت در عالم برزخ امکان تعلیم و آموزش برای این افراد فراهم است تا به معارف ناب قرآنی دست یابند، سپس به آن ها گفته می شود با خواندن قرآن به درجات بالاتر صعود کنند.

◀ **کلیدواژه ها:** آموزش قرآن در آخرت، قرائت قرآن، درجات بهشت، تکامل اخروی.

* دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / spirouzf@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری پردیس بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد و نویسنده مسئول / bagheri.mika@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

اهمیت آموزش قرآن بر کسی پوشیده نیست، خداوند متعال در سوره الرحمن، آموزش قرآن را مقدم بر خلقت انسان مطرح کرده است.^۱ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «خياركم من تعلم القرآن و علمه» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۷/ ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۳/ ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۷۷)؛ برترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۰۷)؛ سزاوار است که مؤمن پیش از آنکه بمیرد، قرآن را بیاموزد یا در حال آموختن آن بمیرد.

همچنین روایات متعددی از ائمه معصومین علیهم السلام منقول است که براساس آن، قاریان و حافظان قرآن در درجات بهشت ترفیع می یابند. از جمله: «... وَ اعْلَمُ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَ ارْقُ...» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲۸/ همو، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴۱)؛ درجات بهشت به تعداد آیه های قرآن است در روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود، بخوان و بالا برو.

اما برخی از افراد مسلمان ممکن است به هر دلیلی نتوانند در دنیا قرآن را آن طور که باید بیاموزند، پس تکلیف این گروه چیست؟ پاسخ این سؤال را می توان با بررسی حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام به دست آورد که فرمودند: «مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ...» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۰۶/ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲۸/ مجلسی اول، ۱۳۹۹ق، ج ۱۳، ص ۱۲۴)

از دوستان و شیعیان ما، کسی که قرآن را به خوبی فرا نگرفته باشد (چون به حقیقت آن ایمان دارد) در جهان برزخ، قرآن به او تعلیم داده می شود. حال این سؤالات مطرح می شود:

۱. «من لم يحسن القرآن» چه کسانی هستند؟ کسانی که توان خواندن قرآن را ندارند، یا قرآن را حفظ ننموده اند یا به دستورات آن عمل ننموده اند یا...؟
۲. منظور از «عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ» چیست؟ کیفیت آموزش قرآن در قبر چگونه است؟
۳. آیا این آموزش و قرائت قرآن پس از مرگ برای فرد پاداش اخروی اوست و در

ازای اعمالی که در دنیا انجام داده، بدان نائل می‌شود؟ یا اینکه مؤمنان حتی پس از مرگ می‌توانند بر اعمال حسنه خود بیفزایند؟ مگر نه اینکه پرونده اعمال آدمیان پس از مرگشان بسته می‌شود؟ و: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٍ» (سید رضی، ۱۳۸۴ش، خطبه ۴۲)

۴. منظور از «اقرأ» در عبارت «اقرأ وارق» چه نوع خواندنی است؟

و سؤالاتی از این قبیل که در این مقاله با بررسی روایات وارد شده و استفاده از آیات قرآن کریم تلاش شده به آنها پاسخ داده شود.

۱. حدیث آموزش قرآن در قبر

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لِرَجُلٍ أَتَحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَقَالَ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِقِرَاءَةِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَسَكَتَ عَنْهُ. فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ: يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ؛ يُقَالُ لَهُ: اقرأ و ارقَ فَيُقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى قَالَ حَفْصُ: فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، وَ لَا أَرَجَأُ النَّاسَ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا، فَإِذَا قرأ فَكَأَنَّهُ يَخَاطَبُ إِنْسَانًا. (كليني، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۰۶/ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲۸/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۸۸)

حفص می‌گوید: حضرت موسی بن جعفر عليه السلام به مردی فرمودند: آیا بقای در دنیا را دوست داری؟ عرض کرد: آری، آن حضرت پرسیدند: چرا؟ عرض کرد: برای آنکه به قرائت سوره محبوب خود، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بپردازم، حضرت بعد از چند لحظه سکوت فرمودند: اگر از شیعیان ما کسی قرآن را به خوبی فرا نگرفته باشد (چون به حقیقت آن ایمان دارد) در جهان برزخ، قرآن به او تعلیم داده می‌شود تا خدای سبحان با معرفت قرآن بر درجات او بیفزاید، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. به قاری گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، او نیز می‌خواند و بالا می‌رود. حفص می‌گوید: در خوف و رجا کسی را همتای موسی بن جعفر عليه السلام نیافتم و قرائت او با حزن آمیخته بود. هنگامی که قرآن را قرائت می‌کرد، گویا با کسی سخن می‌گفت.

۱-۱. بررسی سندی حدیث

روایت در کافی با سند «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ...» آمده و چنان که بیان شد، در سایر منابع نیز تکرار شده. بررسی افراد سند به شرح زیر است:

- علی بن ابراهیم

نجاشی و علامه حلی درباره علی بن ابراهیم می نویسند: «او از افراد مورد وثوق و قابل اعتماد در احادیث و روایات است و مذهب و افکار اعتقادی او کاملاً صحیح است.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶۰/حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۷/ابن داود، ۱۳۹۲ق، ص ۱۳۵)

ابن حجر عسقلانی درباره علی بن ابراهیم می گوید: «او از شیعیان سرسخت است. سرسختی و ارادت او نسبت به پیشوایان معصوم علیهم السلام در لابلاي روایاتی که نقل کرده، به خوبی آشکار است.» (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۹۱)

- ابراهیم بن هاشم (پدر علی بن ابراهیم)

ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم و کنیه اش «ابواسحاق قمی» است. وی در اصل از بزرگان شیعیان کوفه بوده و سپس به شهر قم مهاجرت کرده است. او را از اصحاب امام رضا عليه السلام و امام جواد عليه السلام دانسته اند و درباره اش گفته اند: ابراهیم بن هاشم اولین کسی بود که احادیث ائمه بزرگوار علیهم السلام را که در میان راویان کوفی رایج بود، در شهر قم نقل و منتشر کرده است. از این رو می توان او را پیشگام حدیث در قم دانست. شیخ طوسی «او را از شاگردان یونس بن عبدالرحمن - از اصحاب امام رضا عليه السلام - دانسته است و می گوید: ابراهیم بن هاشم به ملاقات امام رضا عليه السلام رسیده و محضر او را درک کرده است.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵)

آیت الله خوئی می گوید: سزاوار نیست درباره موثق بودن ابراهیم بن هاشم شک و تردید به خود راه داد. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۷)

- قاسم بن محمد

علامه مامقانی درباره وی می نویسد: «این مرد به قولی واقفی مذهب است و به قولی احوالش شناخته نیست. (در هر صورت) گروهی از فقها روایت وی را رد کرده اند

که از جمله ایشان، محقق حلی در کتاب *المعتبر* است. «مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴ / محقق حلی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۲۴۵)

گفتنی است دو راوی به نام قاسم بن محمد بوده‌اند که یکی از آن دو، «جوهری» اهل کوفه است که ابو عبدالله برقی و حسین بن سعید از او روایت می‌کنند و دیگری همان شخص معروف به کاسولا یا کاسام است که در دو کتاب فهرست شیخ، به «اصفهانی» و در *رجال نجاشی* به «قمی» معرفی شده و احمد بن ابی عبدالله برقی از او روایت می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۱۵)

گرچه برخی از جمله اردبیلی در *جامع الرواه* معتقد است این دو عنوان برای یک شخص هستند، این اعتقاد قابل نقد و رد است، زیرا «جوهری» از حیث طبقه بر کاسولا، یک طبقه پیشی داشته است.

راوی حدیث یادشده در کتاب *خصال*، موصوف به «اصبھانی» [اصفھانی] است. (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۱۹) صدوق نیز وی را در طریق خویش به سلیمان بن داود منقری (که در حدیث یاد شده نیز روایت از او نقل شده) به همین صفت متصف ساخته است. به نظر می‌رسد که این راوی همان قاسم بن محمد (اصفھانی قمی) معروف به کاسولا باشد که نجاشی درباره او گفته: «مورد رضایت نیست.» (همان، ص ۳۱۵)

قاسم بن محمد اصفھانی، شیخ ابراهیم بن هاشم است و روایات بسیاری از او دارد و این می‌تواند قرینه‌ای بر اعتبار او باشد.

از طرفی فقها روایات قاسم بن محمد اصفھانی را در کتب فقهی مانند کتب اربعه وارد کرده‌اند. مجموع این قراین اقتضا می‌کند که وی شخص معتمدی باشد، زیرا دلیل محکمی برای ضعف او وجود ندارد. و به روشنی معلوم نیست منظور نجاشی از جمله «مورد رضایت نیست» چیست.

– سلیمان بن داود منقری

«ابو ایوب سلیمان بن داود منقری از محدثان و مؤلفان شیعه است. وی روایات متعددی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل نموده، او ثقة است.» (همان، ص ۱۸۴)

نجاشی او را اهل بصره ولی ابن غضائری در *رجال* وی را اصفھانی دانسته

است. (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۶۵) آیت الله خوئی نیز در معجم الرجال، وی را توثیق نموده است. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۶۶)

نجاشی و شیخ طوسی درباره او می گویند: «سلیمان بن داود منقری، ابو ایوب شاذکونی، بصری است. اعتقادی به ما (شیعه) ندارد ولیکن از برخی از اصحاب امام جعفر بن محمد علیه السلام نقل روایت می کند. این شخص مورد اطمینان است و کتابی نیز دارد.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۴ / طوسی، ۱۴۱۷ق [الف]، ص ۱۳۸)

وی از کسانی است که شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه از او نقل روایت کرده و در مشیخه، طریق خود را به او، این گونه بیان کرده است: «و ما کان فیه عن سلیمان بن داود المنقری فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن سعد بن عبدالله عن القاسم بن محمد الاصبهانی عن سلیمان بن داود المنقری المعروف بابن الشاذکونی» «و آنچه در این کتاب از سلیمان بن داود منقری نقل شده، از پدرم (که خدا از او راضی باشد)، از سعد بن عبدالله از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود منقری، معروف به ابن شاذکونی نقل کرده ام» و در این سخن، دلالتی است بر اعتماد شیخ صدوق بر این شخص، و با توجه به آنچه صدوق در ابتدای کتاب فقیه تعهد کرده (مبنی بر اینکه روایات افراد مورد اطمینان را نقل می کند)، پس، به درستی راوی نخست از معصوم علیه السلام باور دارد.

- حفص بن غیاث

حفص بن غیاث نخعی کوفی که راوی مستقیم از امام کاظم علیه السلام در این روایت است. از سوی هارون الرشید در بغداد شرقی به منصب قضا نشست و سپس از سوی او قاضی کوفه شد و در سال ۱۹۴ق در همان جا درگذشت. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۴) مشهور است که او سنی مذهب بوده (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۵۸ / اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶۳) و با این حال در روایت، مورد وثوق بوده است؛ لذا عالمان شیعه روایات او را می پذیرند، البته از برخی احادیث حفص چنین استفاده می شود که او شیعه بوده، ولی مشهور، خلاف آن است و رجحان با اهل تسنن بودن اوست.

در فهرست شیخ آمده است: «حفص بن غیاث القاضی عامی المذهب له کتاب معتمد...» (طوسی، ۱۴۱۷ق [الف]، ص ۱۱۶) «حفص بن غیاث قاضی، عامی مذهب

بوده و کتابی دارد که مورد اعتماد است.»

شیخ هم چنین در کتاب *العهده* اشاره کرده است که اصحاب ما به روایات حفص بن غیاث عمل کرده‌اند. (همو، ۱۴۱۷ق [ب]، ج ۱، ص ۱۴۹) روشن است که اعتماد شیخ به کتاب یادشده می‌تواند دلیلی برای حکم به وثاقت وی باشد، علاوه بر این، نامبرده از راویان مشیخه من لا یحضره الفقیه بوده و از مشایخ صدوق به شمار می‌آید و صدوق تا او دارای سه طریق است.

آیت‌الله خویی می‌گوید: «او ثقة است و به روایات او عمل می‌شود.» (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۵۹)

حدیث مذکور علاوه بر کافی و بحارالانوار، در الوافی (۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۱) با همان سند کافی و در ثواب الاعمال شیخ صدوق (۱۳۶۸ش، ص ۱۲۹) با سندی مرسل (عن رجل عن حفص بن غیاث) آمده است و همچنین بخشی از حدیث (از درجات الجنة... تا یقال له اقرأ وارق) در سنن نسایی (۱۳۴۸ق، ج ۵، ص ۲۲) و نیز بخشی از آن (درجات الجنة علی عدد آی القرآن...) در من لا یحضره الفقیه (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲۸) آمده است.

نتیجه: همه رجال سلسله سند حدیث مذکور ثقة و مورد اعتماد هستند و بعضی از ناقلین غیر امامی ممدوح می‌باشند، بنابراین حدیث به دلیل وجود حفص بن غیاث در سلسله سند کتاب کافی در اصطلاح «موثق» و سند روایت در ثواب الأعمال «مرسل» به شمار می‌آید. ولی چون در منابع دیگر امامیه و در سنن نسایی ذکر شده، این حدیث قابل توجه است

۲. بررسی محتوایی حدیث

به فرض صدور روایت مزبور از معصوم علیه السلام تحلیل متنی این روایت برای بهره‌مندی از محتوای آن ضروری است.

۲-۱. ولم یحسن القرآن

«یحسن» از ریشه «حسن» به معنای نیکویی، زیبایی و خوبی است. «فلانٌ یحسِنُ القراءة»: یعنی فلانی خوب می‌تواند بخواند. (بستانی، ص ۲۳) درباره خوب خواندن

قرآن احتمالات زیر وجود دارد:

الف. حفظ قرآن

ب. ادای صحیح حروف

ج. با صدای زیبا خواندن (قرائت)

د. قرائت قرآن همراه با خضوع و خشوع

هـ. قرائت همراه با حزن

و. قرائت همراه با فهم و تدبیر در آن

ز. قرائت همراه با عمل به همه آموزه‌های آن

هر کدام از این احتمالات مؤیداتی دارد:

الف. حفظ قرآن: از رسول اکرم ﷺ در این زمینه نقل شده است که: «لَا يَعْذِبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ». (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۷۸)؛ خداوند متعال دلی را که قرآن در آن باشد، عذاب نمی‌کند.

و نیز ایشان فرمودند: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ عَنْ حِفْظِهِ ثُمَّ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَغْفِرُهُ فَهُوَ مِمَّنِ اسْتَهْزَأَ بِآيَاتِ اللَّهِ». (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۴)؛ کسی که قرآن را از حفظ بخواند و گمان کند خدای تعالی او را نمی‌آمرزد، در شمار کسانی است که آیات الهی را به تمسخر گرفته‌اند.

ب. خواندن قرآن همراه با ادای صحیح حروف: خداوند متعال می‌فرماید: «وَرَتَّلِ

الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»؛ قرآن را با ترتیل بخوان. (مزمّل: ۴)

تعریف عالمان علم تجوید از ترتیل همان تعریف منسوب به امام علی علیه السلام است که «الترتیل حفظ الوقوف و اداء الحروف» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۳۹) پس ترتیل که عبارت از نیکو ادا کردن حروف و شناخت محل وقف‌های قرآن است. همان علم تجوید است.

ج. قرائت قرآن با صدای خوش: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَةٌ وَحَلِيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ». (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۵)؛ خاتم پیامبران ﷺ فرمود: هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن، صوت نیکوست.

د. قرائت همراه با حزن و اندوه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ

فَأَقْرَهُوهُ بِالْحُزْنِ» (همان، ج ۲، ص ۶۱۴)؛ پیامبر خدا ﷺ فرمود: به راستی قرآن همراه با حزن نازل شده است، پس قرآن را با حالت حزن بخوانید.

همچنین فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ بَكَوْا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا.» (شریف مرتضی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵)؛ به راستی قرآن همراه با حزن نازل شده است. بنابراین هنگامی که قرآن می‌خوانید، گریه کنید و اگر گریه نکردید، حالت گریه به خود بگیرید.

مولی صالح مازندرانی با استناد به ذیل روایت مورد بحث در شرح حدیث آن می‌گوید: «قرائت امام موسی بن جعفر علیه السلام همراه با حزن بود یعنی باعث رقت و حزن قلب می‌شد و ایشان چنان قرآن را تلاوت می‌نمودند که گویی با انسان سخن می‌گویند؛ یعنی قرآن را واضح و کاملاً روشن تلاوت می‌فرمودند و حروفش را مانند رمل و شن‌هایی که باد یک باره می‌پاشد بر روی هم نمی‌ریختند...» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۳۰)

هر قرائت همراه با خشوع: این نوع قرائت ملازم با درک و فهم آن است. قال الصادق علیه السلام: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضَعْ لِلَّهِ وَ لَمْ يِرْقَ قَلْبَهُ وَ لَمْ يَنْشَأْ حُزْنًا وَ وَجَلًا فِي سِرِّهِ، فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعَظَمِ شَأْنِ اللَّهِ، وَ خَسِرَ خَسْرَانًا مَبِينًا.» (مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۲)

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر که قرآن تلاوت کند و تلاوت او مقارن خضوع و خشوع نباشد و از تلاوت قرآن او را رقتی حاصل نشود و ترس الهی در دل او به هم نرسد، پس این قاری، مرتبه و منزلت صاحب قرآن را حقیر شمرده است، این قاری هرآینه زیانکار و نقصان روزگار است، زبانی آشکار و واضح.

خداوند متعال در سوره حدید می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید: ۱۶)؛ آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده، خاشع گردد؟

«أَنَّ سَئِلَ أَى النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ قَالَ مَنْ إِذَا سَمِعْتَ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۹۵)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به این سؤال که چه کسی قرآن را از همه خوش‌تر می‌خواند، فرمود: کسی که هرگاه قرآن خواندن او را

بشنوی، ترس و خشیت از خدا را در او ببینی.

و. تدبیر: یعنی قاری قرآن تنها به خواندن الفاظ، بدون توجه به معانی آن اکتفا نکند و همراه با قرائت آن در معانی قرآن اندیشه کند و از آیاتش پند گیرد، چنان که در سوره «ص» آمده است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.» (ص: ۲۹)؛ این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند.

در این آیه هدف از نزول قرآن، تدبیر معرفی شده است. اگر به این آیه حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ضمیمه کنیم، بیش از پیش اهمیت تدبیر مشخص می‌شود: «ألا لاخیر فی قراءۃ لیس فیها تدبیر» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۶) بدانید که در قرآن خواندنی که با تدبیر همراه نباشد، خیری نیست.

ز. عمل به آموزه‌های قرآن: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ یَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَعْمَى.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۱۵) هر کس قرآن بخواند ولی به دستورات آن عمل نکند، در قیامت کور محشور می‌شود. و نیز در جای دیگر می‌فرمایند: « ما آمنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ مَحَارِمَهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۸۵ / ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۵۲)؛ ایمان نیاروده است به قرآن کسی که حلال بداند چیزهایی را که قرآن حرام کرده است.

بنابراین می‌توان گفت نیکو خواندن قرآن علی‌رغم ظاهر حدیث «أَقْرَأُ وَ أَرْقُ» فقط حفظ، قرائت، ترتیل و... نیست و آنانی که قرآن را خوب فرا گرفته‌اند، دارای ویژگی‌هایی هستند:

- کسی که روح و حقیقت قرآن را حفظ نموده و آن را با جان و دل آمیخته و مورد فهم و عمل قرار داده است.

- کسی که آیات قرآن با رفتارش همخوانی داشته باشد، از قاریان حقیقی قرآن است، بدین معنی که اگر رفتار انسان با آیات الهی همخوانی داشته باشد، قرآن و مفاهیم آن با گوشت و خون او آمیخته می‌شود. چنین انسانی به طور طبیعی هنگام تلاوت قرآن یک نوع تخاطب و هم‌سخنی را با خدای خویش خواهد یافت.

همچنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ

الْقُرْآنُ بِلِحْمِهِ وَدَمِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۰۵)؛ کسی که تلاوت قرآن می‌کند اگر جوان با ایمان باشد، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می‌شود.

نه اینکه جزء آن دسته از قاریانی باشد که قرآن او را لعنت می‌کند. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۸۴)

– قرائت همراه با عمل

تالیان، حاملان و عاملان قرآن که به عمق قرآن معرفت پیدا نموده و به حرف حرف آن عمل نمایند. همان‌طور که از ابن مسعود نقل شده است: «كَانَ الرَّجُلُ مِمَّنَا إِذَا تَعَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ لَمْ يَجَاوِزْهُنَّ حَتَّى يَعْرِفَ مَعَانِيَهُنَّ وَالْعَمَلَ بِهِنَّ» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷ و طبری، ج ۱، ص ۵۶)؛ اصحاب تا زمانی که ده آیه را درست نمی‌آموختند و به آن‌ها عمل نمی‌کردند به ده آیه دیگر نمی‌پرداختند.

با توجه به احادیث فوق می‌توان گفت: کسی که جامع موارد مذکور باشد، یعنی قرآن را می‌خواند و همه دستوراتش را انجام می‌دهد، کسی است که قرآن را به نیکی آموخته است و چنانچه فردی به همه این موارد دسترسی پیدا نکرده باشد، یا قرآن را به طور کامل فرا نگرفته باشد، مصداق عبارت «لم يحسن القرآن» می‌شود.

۲-۲. عِلْمٌ فِي قَبْرِهِ

در روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است اگر دوستان و شیعیان ما قرآن را خوب بلد نباشند، یعنی از نظر خواندن، درک و فهم و عمل به دستورات به مرحله کمال نرسیده باشند، در قبر به آن‌ها آموزش داده می‌شود. در اینجا چند سؤال اساسی مطرح است:

الف. چه کسانی مشمول این تعلیم می‌شوند؟

ب. آموزش قرآن در قبر چه نوع آموزشی است؟ و پس از مرگ چه ثمری دارد؟

وعدۀ تعلیم قرآن در برزخ می‌تواند:

۱. به قاریان قرآن و آنانی باشد که قرآن را در دنیا یاد گرفته و به کار بسته‌اند، اما به هر دلیلی این آموزش به مرحله کمال نرسیده و چون در این راه مشقات زیادی را متحمل شده‌اند، خداوند متعال برای ارتقای این بنده مسلمان به درجات بالاتر بهشت از تعلیم قرآن و تکمیل آن شروع می‌کند.

۲. افرادی که در دنیا قرآن را یاد گرفته و به آن عمل کرده‌اند، ولی به هر دلیلی در عالم قبر دچار فراموشی شده‌اند.

۳. گروهی که به هر دلیلی اجل مهلت نداده یا شرایط برای آن‌ها مهیا نبوده است که همه قرآن را بیاموزند و بفهمند.

از آموزش قرآن در عالم برزخ می‌توان این را برداشت کرد که منظور فقط آموزش مهارت در خواندن قرآن نیست، بلکه آموزش همه‌جانبه است، آموزش و یادآوری معرفت و آموزه‌های آن است. با اینکه براساس آموزه‌های قرآنی آن هنگام جای عمل صالح نیست، ولی منافاتی ندارد که محل معرفت بیشتر و آگاهی و تکامل افزون‌تر باشد. هیچ مانعی وجود ندارد که در عالم برزخ پاره‌ای از کمبودهای تعلیم و تربیت مؤمنان جبران گردد، از این روایت می‌توان تکامل در عالم برزخ را استفاده کرد^۳، به عبارت دیگر آنچه با مرگ قطع می‌شود عمل است نه معرفت و علم‌آموزی.

ذکر این نکته ضروری است که صعود به درجات بهشت، پاداش قرائت قرآن در آخرت نیست، بلکه آنچه باعث صعود بهشتیان در درجات بهشت می‌شود، میزان آنسی است که با قرآن در دنیا داشته‌اند، این انس زمینه انسان شدن است. انسی که با خوف و رجا توأم بوده است و در آخرت اثر آن هویدا می‌شود، آثاری که بعد از مرگ همچنان در حال ظهور و بروز است: «وَنَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (یس: ۱۲)

۲-۳. اقرأ

اما خواندن در قیامت چه نوع خواندنی است، حفظ، قرائت، ترتیل، تلاوت یا...؟
واژه قرائت از ریشه «قرء» به معنی «جمع کردن و به هم پیوستن» است و مقصود از آن در سخن، «جمع و پیوستن حروف و کلمات» می‌باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات و با به هم پیوستن کلمات با معنی و حروف، جملات مفید ساخته می‌شود.
راغب در معنی «قرائت» می‌گوید: «ضَمُّ الْحُرُوفِ وَ الْكَلِمَاتِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فِي التَّرْتِيلِ»: قرائت به معنای ضمیمه کردن حروف برای به وجود آوردن کلمه و ردیف کردن کلمات برای به وجود آوردن جمله است در حال خواندن.

پس این ماده در هر ضمیمه کردنی استعمال نمی‌شود، مثلاً وقتی می‌خواهی بفهمانی من مردم محل را گرد هم جمع کردم، نمی‌توانی بگویی: «قرات القوم»، و باز به همین

دلیل به یک حرف که از دهان درآید، قرائت گفته نمی‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۸)

با بررسی و تطبیق احادیث به نظر می‌رسد، اینکه گفته می‌شود «بخوان و بالا برو»، این‌گونه نیست که وقتی فرمان رسید «اقرأ» قرآنی باشد و وی باز کند و آن را به یکی از روش‌های ترتیل، قرائت و بخواند یا آیات و سوری را که در دنیا حفظ نموده، ارائه دهد، بلکه منظور از قرائت، حاضر دیدن قرائت‌ها و تلاوت‌هایی است که در دنیا داشته است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا...» (آل عمران: ۳۰)؛ هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند. البته باید ملاک، خواندن توأم با عمل به این آیات باشد؛ یعنی آیاتی را که خوانده و فهمیده و به آن عمل نموده، حاضر می‌بیند.

و در ادامه حدیث حفص می‌گوید: «... فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام وَلَا أَرْجَى النَّاسَ مِنْهُ وَكَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَانَتْهُ يَخَاطِبُ إِنْسَانًا.» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۰۶ و موارد مشابه رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۳۷۰ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۸)

در خوف و رجا کسی را همتای موسی بن جعفر عليه السلام نیافتم. قرائت او با حزن آمیخته بود و هنگامی که قرآن را قرائت می‌کرد، گویا با کسی سخن می‌گفت. این ویژگی تلاوت متدبرانه است که قاری متدبر خود را گاهی در برابر خداوند می‌یابد. از این جهت، در روایات مورد بحث «اقرأ» آمده که «قرائت» عام است و هر ترتیل، تلاوت، ارائه محفوظات و... را شامل می‌شود.

۲-۴. ارق

تکامل به معنای ارتقا از یک درجه بهشت به درجه دیگر آن، بدون اینکه قبلاً در دنیا مقدمات و شرایط آن را فراهم کرده باشیم، وجود ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «... لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (انعام: ۱۵۸)؛ کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده است، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد؛ بگو منتظر باشید که ما(هم) منتظریم.

و نیز در سوره آل عمران می‌فرماید: «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ...» (آل عمران: ۱۸۲)؛ این - نتایج - همان است که دست‌های شما پیش فرستاد.
 قال علی عليه السلام: «وَأَنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٍ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۴۲)

حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «امروز (تا زمانی که در دنیا هستید)، روز عمل و تلاش است، نه روز حسابرسی به اعمال. و فردای قیامت، روز حساب رسی است، نه روز عمل.»

مطابق این فرمایش مولای متقیان عليه السلام پرونده اعمال و کارهای نیک در آخرت بسته است و چون تکامل، معلول عمل صالح است؛ پس در عالم قبر، تکامل حاصل از عمل نیست؛ آنچه هست، ارتقا براساس اعمال دنیوی است.

بنابراین با توجه به اینکه هر کس در دنیا در جهت ساخت وجود خود، در مسیری قرار می‌گیرد و برای رسیدن به اهداف خود در آن مسیر تلاش می‌کند، در برزخ نیز متناسب تلاش وی در دنیا با او برخورد می‌شود و کسی که در دنیا، علم‌آموزی برای او ملکه شده، در برزخ نیز دائماً در مسیر علم‌آموزی قرار دارد، لکن چیز جدیدی یاد نمی‌گیرد، بلکه حقیقت و باطن و تأویل آنچه را که در دنیا یاد گرفته بود، مشاهده می‌کند و هر دم برای او باطن عمیق‌تری هویدا می‌شود و این روند تا ابد ادامه دارد. اگر کسی در دنیا دوست داشته که قرآن را بخواند یا قرآن را حفظ کند، ولی توان خواندن نداشته و یا فرصت و توفیق این فعالیت مقدس نصیبش نشده، در عالم برزخ، نیت و خواست قلبی او آشکار می‌شود و به خواسته خود می‌رسد و از حقایق قرآن دم‌به‌دم سیراب می‌شود. سپس به او گفته می‌شود: «اقرء و ارق». و اما بندگان خاص خدا که در دنیا از هیچ‌گونه تلاشی در جهت تعلیم، قرائت و عمل به قرآن فروگذاری نکرده و به حیات طیبه قرآنی نائل آمده و با قرآن زندگی کرده‌اند، در برزخ، قرآن با آن‌ها همواره همراه است و نیازی به تعلیم ندارند و به آن‌ها نیز گفته می‌شود: «اقرء و ارق».

مجلسی اول در شرح این روایت می‌نویسد: «و بدان که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، پس چون روز قیامت می‌شود به قاری قرآن می‌گویند که بخوان و

بالا رو و هر چه را خوانده است و به آن عمل نموده است می خواند و بالا می رود، و بعد از پیغمبران و صدیقان، درجه کسی بلندتر از درجه قاری قرآن نخواهد بود که جمیع را خوانده باشد و به آن عمل کرده باشد هرچند در خاطر نداشته باشد.» (مجلسی، ۱۴۱۹ق، ص ۸۱۶)

۵-۲. درجات بهشت

«دَرَجَاتُ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲۸/ همان، ۱۴۰۰ق، ص ۳۵۹، ج ۱۵، ص ۱۷۱ نیز ر.ک: نسایی، ۱۳۴۸ق، ج ۵، ص ۲۲) براساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، بهشت دارای درجات و مراتب متعددی است.

۱-۵-۲. آیات

خداوند در قرآن می فرماید: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه: ۷۵) طبرسی ذیل این آیه می نویسد: «کسانی که خدا و انبیا را تصدیق کرده باشند و به حضور خدا آیند و وظایف عملی خود را انجام داده باشند، درجات بهشت که بعضی بر بعضی برتری دارد، برای ایشان است.» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۶) «وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» (اسراء: ۲۱)؛ درجات و مراتب آخرت، عالی تر و برتر است. لکن درجات و مراتب آخرت، تابع اعمال انسان است، بنابراین سزاوار است که رغبت مردم و کوشش آن ها برای آخرت بیشتر باشد. (همان، ج ۶، ص ۶۲۸)

۲-۵-۲. روایات

اینک با ذکر تعدادی از روایات وارد شده درباره این موضوع، به بررسی درجات بهشت می پردازیم:

الف. رسول الله ﷺ فرمود: کسی که قرآن را یاد گرفته و به کار بسته، روز قیامت به او گفته می شود بخوان قرآن را و بالا برو؛ پس هر بار که آیه ای را قرائت کرد، درجه ای بالا رود. (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۰۳)

ب. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر کسی قرآن را تلاوت و به آن عمل نمود و خود را بر انجام فرایض و شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن ملزم نمود و ... روز قیامت به او گویند: بخوان قرآن را و بالا برو. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۶۵ و

ج ۵، ص ۲۶۱/ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲۸)

ج. امام صادق علیه السلام فرمودند: به کسی که در راه تلاوت قرآن به رنج افتاده و از چشمان او اشک جاری شده، گفته می شود این بهشت برای تو مباح است، بخوان (قرآن را) و بالا برو؛ پس چون آیه ای را قرائت کرد، درجه ای بالا می رود. (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۰۲)

د. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سوره ای را می داند، سپس فراموشش کند و آن را ترک گوید؛ در روز قیامت به او گفته می شود: سوگند به خدا اگر به من عمل می نمودی، هر آینه تو را به این درجات بالا می رساندم. (همان، ج ۲، ص ۶۰۸)

از حدیث اول معلوم می شود که مراد از درجات آیات، معانی آن هاست و آن معانی نیز حقایقی هستند که به حسب تفاوت مفاهیم و معانی آیات قرآن، دارای درجات مختلف اند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: «هیچ حرفی از حروف قرآن نیست مگر اینکه آن را هفتاد هزار معنی است.» (هاشمی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۹، ص ۳۱۶)

مطلب کلیدی فهم این گونه حقایق صادره از اهل بیت علیهم السلام این است که دانسته شود علم و عمل، انسان سازند، و انسان آنچه را می آموزد اگر بدان عمل نماید، برای قیامتش اندوخته می شود: «وَ أَنْ كَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)

از حدیث دوم و سوم نیز چنین استنباط می شود که تلاوت قرآن در دنیا به تنهایی باعث صعود در درجات بهشت نمی شود، بلکه عمل به فرایض و شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن است که باعث می شود در بهشت بعد از پیغمبران و صدیقان درجه کسی رفیع تر از درجه قاری قرآن نباشد. از حدیث چهارم استفاده می شود که مراد از فراموشی سوره و ترک گفتن آن، عمل نکردن به آن است.

با دقت در آیات و روایات فوق می توان گفت: بهشت دارای درجاتی است و شیعیان نیز با خواندن قرآن به درجات بهشت نائل می شوند به این نحو که هر یک از آیات الهی دربرگیرنده یکی از فرامین و دستورات الهی است که تالی و عامل قرآن با خواندن و عمل به هر کدام از این آیات، زمینه صعود خودش به درجات بالاتر را در آخرت فراهم می کند، به حدی که مقامش مرتبه ای است بعد از انبیای الهی و صدیقان و اولیای الهی.

به نظر می‌رسد منظور از این روایات این باشد که آیات قرآن اوامر، نواهی و دستوراتی دارند که قاری یا حافظ قرآن اگر عامل باشد فضایی را کسب می‌کند که این فضایل درجاتی را برای انسان به همراه دارد که باعث رسیدن به درجات بهشت می‌شود. برای مثال در برخی از احادیث آمده که بالاترین درجات بهشت متعلق به اهل تقواست و در حدیث دیگر بالاترین درجات را از آن نمازگزاران و در حدیث دیگر، بالاترین درجات را از آن صدقه‌دهندگان و... دانسته‌اند، حال قاری یا حافظ عامل و متدبر در تلاوت این آیات و عمل به این دستورات به توفیقی دست پیدا می‌کند که زمینه صعود او به درجاتی از بهشت را فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

بهشت دارای درجاتی است به تعداد آیات قرآن، غیرقابل انکارترین راه صعود و ترفیع در این درجات، یادگیری، خواندن و عمل به آیات قرآن است، انسان‌های مؤمنی که در دنیا با تلاش فراوان به این موفقیت دست یافته‌اند، مقدمات صعود به درجات بالای بهشت را برای خود فراهم نموده‌اند و قرآن در روز قیامت برای صعود به درجات بهشت به آن‌ها کمک خواهد کرد و اگر کسی در دنیا دوست داشته که قرآن را بفهمد و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده، با این حال موفق نشده است در عالم قبر، نیت و خواست قلبی او آشکار می‌شود و به خواسته خود رسیده و از حقایق قرآن دم به دم سیراب می‌شود؛ سپس به او گفته می‌شود: اقرأ و ارق.

از این روایت و امثال آن استفاده می‌شود که در عالم برزخ بخشی از کمبودهای تعلیم و تربیت مؤمنان جبران می‌شود و با اینکه آنجا جای عمل صالح نیست، می‌تواند محل معرفت بیشتر و آگاهی و تکامل افزون‌تر باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ.»
۲. امام صادق (ع) فرمود: برزخ همان قبر (در اصطلاح قرآن) است. (البرزخ هو القبر وهو الثواب و العقاب بین الدنیا و الآخرة والدلیل علی ذلک قول العالم: «والله ما نخاف علیکم إلا البرزخ.») (کلینی،

۳. درباره تکامل نفوس در عالم برزخ، روایات دیگری هم وارد شده، از جمله از پیامبر ﷺ نقل شده است: «ان اطفال شیعتنا من المؤمنین تربیهم فاطمه علیها السلام» همانا کودکان شیعیان ما از مؤمنان را حضرت زهرا علیها السلام در عالم برزخ- تربیت می کند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۲۳)
۴. «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر، لسان المیزان، چ ۴، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴. ابن داود حلی، رجال ابن داود، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف اشرف: حیدریه، ۱۳۹۲ق.
۵. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۶. ابن غضائری، احمد بن الحسین، الرجال ابن الغضائری، تحقیق سید محمدرضا جلالی، چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۷. اردبیلی، محمدعلی، جامع الرواة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۸. بستانی، فؤاد افرام، المنجد الأبعی، چ ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۹. ترمذی، سنن، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چ ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۰. حلی، خلاصه الأقوال، تحقیق جواد قیومی، چ ۱، مؤسسه نشر فقاقت، ۱۴۱۷ق.
۱۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، چ ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، چ ۱، قم: الهادی، ۱۳۸۴ش.
۱۴. شریف مرتضی، الأمالی، مصحح سید محمد بدرالدین نعسانی حلبی، چ ۱، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۲۵ق.
۱۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۱۶. صدوق، الأمالی، چ ۱، قم: مرکز طبع و نشر بعثت، ۱۴۱۷ق.
۱۷. صدوق، الخصال، تحقیق تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۱۸. صدوق، ثواب الأعمال، ج ۲، چاپخانه امیر، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۸ش
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق شیخ خلیل المیس، بیروت- لبنان: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۲. طوسی، فهرست، تحقیق شیخ جواد القیومی، ج ۱، مؤسسه نشر فقاہت، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طوسی، الأمالی، ج ۱، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۲۴. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، ج ۱، قم: کتابخانه علوم اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۵. فیض کاشانی، الوافی، تحقیق ضیاء الدین حسینی، ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۲۶. کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۲۷. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول الکافی، تحقیق میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۱ق.
۲۸. مامقانی، عبدالله، تنفیح المقال فی علم الرجال، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، بی تا.
۲۹. محقق حلّی، المعتمد، تحقیق گروهی از دانشمندان زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۶۴ش.
۳۰. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ق.
۳۱. مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی (شرح الفقیه)، ج ۲، قم: انتشارات دار التفسیر (اسماعیلیان)، ۱۴۱۹ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۳. منسوب للامام الصادق (ع)، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ترجمه گیلانی عبدالرزاق، ج ۲، بی جا: انتشارات پیام حق، ۱۳۸۵ش.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۳۵. نسایی، احمد بن علی، سنن، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۴۸ق.
۳۶. نوری طبرسی، میرزا حسین (محدث نوری)، مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع)، لاهیا التراث، ج ۱، بیروت: مؤسسة آل البيت (ع) لاهیا التراث، ۱۴۰۸ق.

۹۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۳۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تحقیق سید ابراهیم میانجی، ج ۴، تهران: بنیاد فرهنگ امام المهدی علیه السلام، بی تا.